خبر

## بررسی مبانی دینی انقلاب مشروطیت

مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم تصمیم گرفته همایشی در یکصدمین سال مشروطیت برگزار کند و به بررسی انگیزه‌های دینی و سیاسی انقلاب مشروطیت بپردازد. ابوالفضل موسویان از سوی این تشکل به روزنامه شرق گفت: موضوع این همایش دو بخش خواهد بود. یکی انگیزه‌شناسی، یعنی اهداف و انگیزه‌هایی که در شکل‌گیری مشروطه نقش ایفا کرد. دوم احیای متون مشروطه که از آن زمان به جا مانده است. وی منظور از متون را توضیح داد و افزود: منظور بحث‌های جدی است که در آن زمان بین روحانیان و علما مطرح بوده که مشروطیت را با مبانی دینی تطبیق دهند. رساله‌های دینی و سیاسی زیادی توسط روحانیان در آن زمان نوشته شده و هر کدام سعی کرده‌اند به دفاع از نظریات خود بپردازند. بخشی از این متون منتشر شده و در دسترس همگان هست. بخشی نیز هنوز فرصت چاپ نیافته‌اند. هدف ما نقد و بررسی و ارزیابی این متون و آثار است. موسویان به نظریات مختلف در آن زمان اشاره کرده و می‌گوید: روحانیان در آن زمان دو گروه مختلف بودند که هرکدام دلایل خاصی برای نظریات خود مطرح می‌کردند. در بحث اندیشه‌شناسی ما موارد زیادی داریم که باید در این همایش بررسی شود. یکی بحث درباره واژه‌شناسی مشروطه است. مفاهیمی مثل قانون، آزادی، عدالت، مساوات و امثال اینها که باید دید اینها چه جایگاهی در اندیشه دینی داشته‌اند. یکی هم نسبت دین و سیاست است. در این رابطه دیدگاه‌های متفاوتی وجود داشته که قابل بررسی است. نسبت روحانیت و دولت نیز بحث دیگری است که در آن زمان و بعدها همواره مطرح بوده است. اینکه این نهاد دینی روحانیت چه نقشی در مسائل اجرایی باید ایفا کند. آیا باید حاکمیت را به دست گیرد یا به صورت ناظر در کنار دولت قرار گیرد. گذشته از طرفداران مشروطه که از علمای بزرگ زمان به شمار می‌رفتند، مخالفان نیز بعضاً از فقهای بزرگ بودند مثل مرحوم محمدکاظم یزدی که دیدگاه‌های آنان یکی از موضوعات مورد بحث در این همایش خواهد بود. این روحانی وابسته به مجمع مدرسین و محققین نسبت سنت و تجدد را نیز از محورهای دیگر این همایش خواند و افزود: مشروطه از خارج مرزها وارد کشور شد، بنابراین طبیعی است که باید مشخص می‌شد سنت و دین در این رابطه چه نظری دارد. از محورهای اصلی دیگر این است که با توجه به رابطه نجف با تحولات دولت عثمانی بررسی کنیم که این ارتباط چه تاثیری روی این دیدگاه‌ها و نظریات داشته است. دیدگاه اهل سنت نسبت به مشروطه، مباحثی مثل حقوق بشر و حقوق زن نیز در کنار این بحث‌ها مطرح خواهد بود. باید ببینیم مشروطه‌خواهان دیدگاهشان در این موارد چه بوده است. به گفته این عضو مجمع زمان این همایش به اواخر آبان برمی‌گردد چون تابستان تقریباً حوزه علمیه تعطیل است و مهرماه با ماه رمضان مصادف می‌شود. تاریخ دقیق این همایش متعاقباً اعلام خواهد شد. برای طرح این مباحث از افرادی که درباره موضوعات مربوطه کار تحقیقی کرده‌اند و توسط برگزارکنندگان همایش شناسایی شده‌اند دعوت شده که نتیجه مطالعاتشان را ارائه دهند. از شهریورماه نیز پیش همایش‌هایی به صورت میزگرد یا سخنرانی درباره همین موضوع‌ها برگزار خواهد شد. خوانندگان نیز با شرکت در پرسش و پاسخ در آن شرکت فعال خواهند داشت.

کتاب شناسی

## خاطرات سیاسی امین‌الدوله

کتاب‌شناسی

**محمود فاضلی**: کتاب ۲۸۸ صفحه‌ای «خاطرات سیاسی امین‌الدوله» به کوشش فرمانفرمائیان و زیر نظر ایرج افشار یکی از ارزشمندترین مجموعه‌های خاطرات سیاسی و از اسناد مهم تاریخ قاجاریه است. حضور مستقیم نویسنده در متن بسیاری از وقایع و اشراف وی به حوادث و مسائل درون نظام حکومتی ناصرالدین‌شاه، مظفرالدین‌شاه و محمدعلی‌شاه به دلیل تصدی مشاغل حساس و مهم در عهد دو پادشاه نخست به او امکان داده است تا بتواند به بسیاری از مسائل پشت پرده زمانه خویش وقوف یابد. در خاطرات وی گزارش‌هایی درباره مسائل درونی دستگاه حاکم، خلق و خوی شاه، درباریان، رقابت‌های ایشان، برخی تشکیلات دولتی و پاره‌ای مسائل اقتصادی، فساد اخلاقی شاه و درباریان مورد توجه قرار گرفته است. خاطرات سیاسی امین‌الدوله به مانند آثاری از این قبیل، طبعاً آلوده به غرض‌ورزی‌ها، بی‌دقتی‌ها گاه حاوی جعلیات، ایراد تهمت و افترا به رقبای سیاسی و ستایش هم‌مسلکان و همراهان است. این اثر در کنار ضعف‌ها، حاوی گزارش‌ها و اطلاعات فراوان و منحصر به فردی است که آن را در کنار منابع دست اول دوره قاجاریه قرار می‌دهد.

## زندگی و اندیشه میرزاملکم‌خان ناظم‌الدوله

کتاب زندگی و اندیشه میرزاملکم‌خان ناظم‌الدوله، نوشته حجت‌الله اصیل در سال ۱۳۷۶ از سوی نشر نی انتشار یافته است. میرزاملکم‌خان ناظم‌الدوله سیاستمدار و اندیشمند و نویسنده روزگار قاجار شخصیتی متناقض و رفتاری پیچیده و بحث‌انگیز داشت. او پیشرو و مبلغ تجددخواهی بود و از اقتباس بی‌کم و کاست رهاوردهای تمدن غربی هواداری می‌کرد و خواهان دادن امتیاز به کشورهای غرب بود و در اندیشه آزادیخواهی و حکومت قانون تاثیری بی‌چون و چرا داشت. اندیشه افرادی چون ملکم‌خان می‌تواند در درک و دریافت تاریخ اندیشه و سیر رویدادهای کشور ما موثر باشد و خواننده نکته‌سنج را در ارزیابی گذشته و حال و آینده جامعه‌اش برپایه آرزوها و حرکت‌ها، دلبستگی‌ها و حتی کژروی‌ها یاری کند. کتاب ابتدا فراز و فرود زندگی ملکم‌خان و سپس جهان‌بینی و آثار وی را مورد بررسی قرار داده است و در نهایت ملکم را در ترازوی نقد تاریخ قرار داده است.

**ارتباط با صفحه مشروطه**

سایت WWW.100years.ir
پست الکترونیک info@100years.ir
ارسال مقالات article@100years.ir

# تنش‌های درون حکومت

قوام‌السلطنه

رضا حکمت

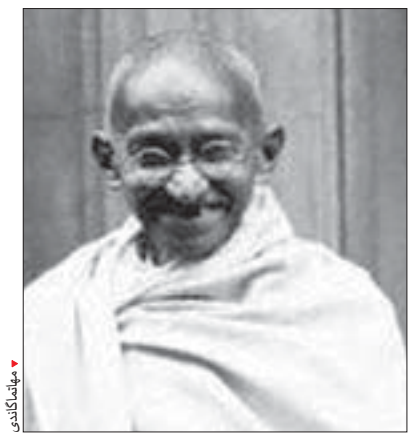
مهاتما گاندی

ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک)

**گزارش سال ۱۳۲۶**

صد سال

این سال با اعدام قاضی محمد، صدر قاضی و سیف قاضی رهبران حزب کومله کردستان به حکم دادگاه صحرایی ارتش آغاز شد. آنان به جرم قیام مسلحانه و تجزیه کردستان و تشکیل حکومت خودمختار در آن ناحیه، محاکمه و محکوم شدند. در خردادماه این سال نخستین کنگره کارگران ایران گشایش یافت. همچنین در این ماه به دستور احمد قوام نخست‌وزیر، حکومت نظامی در تهران برچیده شد. از تیرماه این سال شهرداری تهران لوله‌کشی آب تهران را- که در سال پیش شرکت انگلیسی الکساندر گیپ نقشه‌برداری آن را با شهرداری قرارداد بسته بود- آغاز کرد. هنوز یک ماه از لغو حکومت نظامی تهران نگذشته، در ۱۶ تیرماه قوام‌السلطنه اعلامیه‌ای منتشر کرد و در آن یادآور شد که در اثر لغو حکومت نظامی، برخی از مطبوعات تندرو، به نشر و جعل اکاذیب و اهانت به شخصیت‌ها پرداخته و با درج مقالات تحریک‌کننده و فسادانگیز در امر حکومت و مملکت اخلال ایجاد می‌کنند. وی اعلام کرد که طبق تصویب هیات دولت، از ۱۷ تیرماه دوباره مقررات حکومت نظامی در تهران به اجرا در خواهد آمد. به هنگام طرح موضوع برقراری دوباره حکومت نظامی در تهران، مشاجره تندی در هیات دولت میان قوام‌السلطنه و سپهبد امیراحمدی وزیر جنگ کابینه که مخالف برقراری حکومت نظامی بود، درگرفت که در پایان نخست‌وزیر خواهان استعفای او شد. سپهبد امیراحمدی استعفا داد و سرتیپ مظفری فرماندار نظامی تهران شد. اما کار به همین جا خاتمه نیافت، سرلشگر آقااولی نیز که از مخالفان برقراری حکومت نظامی بود، از پست وزارت کشور کناره‌گیری کرد. نظامیان که به تجربه دریافته بودند میان دو قطب قدرت دربار و دولت همیشه دولت‌ها رفتنی‌اند و دربار ماندنی؛ این بار نیز بین شاه و قوام‌السلطنه، رفتن به سوی شاه را به مصلحت خود نزدیک‌تر دیدند.

از این سو قوام‌السلطنه نیز که خود در دامان خودکامگی پرورش یافته بود و هر چند که گاهی منشاء خدماتی نیز شده بود، اما جز روش‌های دیکتاتورمآبانه، راهی برای حکومت کردن نمی‌شناخت، خود را با افکار عمومی و مطبوعات منتقد دست به گریبان کرد. با دستور دستگیری حسن صدر مدیر روزنامه قیام ایران، سیدمهدی میراشرافی مدیر روزنامه آتش و عباس خلیلی مدیر روزنامه اقدام، اکنون قوام‌السلطنه خود را در دو جبهه قدرتمند دربار و افکار عمومی درگیر جنگی بدسرانجام کرده بود. به دستور وی تعداد زیادی از نشریات توقیف و مدیران، سردبیران و نویسندگان آنها تحت پیگرد قرار گرفتند.

قوام‌السلطنه در میان این همه دشمنی که با آنها دست به گریبان بود، به مهارت‌های سیاسی خود چشم امید بسته بود. وی که پیروزی سیاسی را در داشتن حزب و روزنامه و تبلیغات می‌دید، با برپایی حزبی برکشیده از قدرت به نام «حزب دموکرات ایران» و چند نشریه وابسته تلاش می‌کرد که به جای «مردم»، نهادهای حکومتی را فراچنگ آورد. وی مجلس پانزدهم را در حالی افتتاح کرد که رضا حکمت- سردار فاخر- دوست و همکار وی و از اعضای موسس حزب دموکرات ایران به ریاست آن برگزیده شده بود. به باور قوام‌السلطنه او اینک هم قوه مجریه را در دست داشت و هم قوه مقننه را! وی نیز سیاستمداری بود که به جای تسخیر دل مردم، ترجیح می‌داد نهادهای سیاسی و کانون‌های قدرت را یکی پس از دیگری تسخیر کند!

با گشایش مجلس پانزدهم، دوباره مخالفت با اعتبارنامه‌ها به مبارزه‌ای حساس در مجلس تبدیل شد. اعتبارنامه سیدحسن تقی‌زاده با مخالفت عباس اسکندری روبه‌رو شد که تقی‌زاده را به قتل آیت‌الله بهبهانی متهم می‌کرد و پناهنده شدن وی به سفارت انگلستان را در دوران مشروطه مورد نکوهش قرار می‌داد. هرچند که سرانجام اعتبارنامه تقی‌زاده به تصویب مجلس رسید، اما بحث داغ مخالفت با اعتبارنامه‌ها، بسیاری از کدورت‌ها و دشمنی‌های پیشین را دامن زد.

در مردادماه این سال، سرزمین هندوستان پس از سالیان دراز به استقلال دست یافت. گاندی رهبر استقلال‌طلبان هندوستان که در مبارزه خود برای استقلال‌خواهی از شیوه‌ای نوین، اما ریشه‌دار در آئین سنتی هندوان سود جسته بود، به‌عنوان چهره‌ای جهانی مورد احترام و ستایش قرار گرفت. وی در مبارزه سیاسی خود از تز «اهیمسا»، یعنی «عدم خشونت» و روزه‌گیری‌های طولانی و راهپیمایی‌های آرام بهره برد و سرانجام ملت خود را به یگانگی و استقلال رساند. در همان روز استقلال هند- ۱۷ مرداد- منطقه مسلمان‌نشین هندوستان جدا شد و کشور مستقلی به نام پاکستان تشکیل یافت.

از رویدادهای زشت تاریخ روزنامه‌نگاری در ایران، یکی هم سرمقاله‌ای بود که محمد مسعود مدیر روزنامه مرد امروز در شماره ۲۵ مردادماه این سال نوشت. وی که مردی خوش‌نیت، اما تندرو و بدآموز بود، در شماره این روز گراورسندی رسمی و محضری را چاپ کرد و زیر آن نوشت: «اینجانب به موجب این سند، برای خدمت به مملکت و جامعه تعهد می‌نمایم مبلغ ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال به خود یا ورثه کسی بپردازم که قوام‌السلطنه را در زمان زمامداری، یعنی قبل از سقوط کابینه‌اش، معدوم نماید»! و این روش، یعنی تشویق به ترور سیاسی و آدم‌کشی از شیوه‌های مبارزاتی جدیدی بود که از همسایه شمالی به ما رسیده بود و توسط توده‌ای‌ها به شدت تبلیغ می‌شد و جا می‌افتاد. ورود ادبیات سیاسی خشن روسی به حوزه سیاست در ایران، آثار بسیار زیانباری بر تاریخ و سرنوشت ایرانیان بر جای نهاد که جبران آن شاید سده‌ها به طول انجامد. پیش از این دیدیم که به‌رغم مخالفت شدید دکتر مصدق با سیدضیاءالدین طباطبایی از روز آغاز کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، تا طرح اعتبارنامه سیدضیاء در مجلس چهاردهم- سال ۱۳۲۲- و به‌رغم اینکه دکتر مصدق، سیدضیاءالدین را پادوی سیاسی انگلستان می‌دانست و آشکارا وی را ساخته و پرداخته انگلستان معرفی می‌کرد، نخستین کسی بود که تصویب اعتبارنامه سید را به وی تبریک گفت! و این در حالی بود که دکتر مصدق و سیدضیاءالدین در حوزه سیاست، همواره در دو قطب رودرروی هم قرار داشتند و تا آخرین روز زندگی‌شان نیز چنین بودند!

پس از شهریور ۲۰ و پیدایش حزب توده ایران، ادبیاتی وارد حوزه سیاست در ایران شد که بومی نبود و چندان نیز با خلق و خوی ایرانی سازگار نبود! نگارنده بر سر آن نیست که این ادبیات خشن روسی را به پای جنبش سوسیالیستی جهانی بنویسد، چون می‌داند که ایدئولوژی‌ها مظروفی هستند که در ظرف فرهنگ ملت‌ها ریخته می‌شوند. همین سوسیالیسم در فرانسه ژرژ مارشه را می‌زاید و در روسیه استالین را! مظروف یکی است، ظرف‌ها متفاوتند! شاید اگر ما سوسیالیسم را از اروپا می‌شناختیم، داستان به گونه دیگری می‌شد تا اینکه از روسیه شناختیم!

به هر روی، محمد مسعود پس از چاپ این مقاله، خود نیز متواری و پنهان شد و دولت قوام‌السلطنه نیز چند روز بعد - ۶ شهریور- استعفا داد، اما با زیرکی‌های سیاسی‌ای که قوام پایه‌ریزی و پیش‌بینی کرده بود، مجلس دوباره به زمامداری او تمایل نشان داد.

ترفند سیاسی‌ای که قوام‌السلطنه با روس‌ها به کار برده بود، در مهرماه این سال از پرده بیرون افتاد. وی که به استالین قول داده بود موضوع واگذاری امتیاز نفت شمال به شوروی را به مجلس پانزدهم خواهد برد، اکنون به اشاره او ۱۰۲ نفر از ۱۰۴ نماینده مجلس، رای کبود به طرح نخست‌وزیر دادند. در واکنش به این رویداد، سادچیکف سفیرکبیر شوروی در ایران، اطلاعیه تند و زننده‌ای صادر کرده و دولت ایران را به عهدشکنی و نقض پیمان مودت متهم کرد. وی همچنین نسبت به ادامه قرارداد نفتی دولت ایران با انگلستان نیز به شدت اعتراض کرد. اکنون که جنگ جهانی دوم به پایان رسیده بود، متفقین سابق در عرصه تحولات بین‌المللی، هر یک در پی سود خویش بود و رقابت‌های چشمگیری پدیدار می‌شد. و نکته مهم‌تر اینکه آن چسبی که کاپیتالیسم و کمونیسم را به طور موقتی به هم چسبانده بود، یعنی دشمنی با فاشیسم، اکنون چسبندگی‌اش را از دست داده بود. جهان آهسته‌آهسته به سویی می‌رفت که میان دو اردوگاه کاپیتالیسم در غرب و سوسیالیسم در شرق بخش‌بندی شود و دوران جهان دوقطبی پدیدار شود. دورانی که سالیانی دراز از آن به «جنگ سرد» سپری شد، کودتاها، شورش‌ها و انقلابات خونینی در آن روی داد و سرنوشت جهانیان را به گونه‌ای دیگر رقم زد. در صحنه سیاست ایران نیز تو گویی همه آن رقابت‌ها و کشمکش‌ها را همانند صفحه شطرنجی طراحی کرده‌اند. نیروهای سیاسی ایران را در سال‌های میان ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، به جز نیروهای مذهبی و ملی - که ریشه در فرهنگ بومی داشتند- بقیه را به خوبی می‌توان به سه بخش: ۱- نیروهای سیاسی هوادار انگلستان از جمله سیدضیاء الدین و حزب اراده ملی‌اش، ۲- نیروهای سیاسی هوادار آمریکای نوپا از جمله احمد دهقان و روزنامه تهران مصورش و ۳- نیروهای سیاسی هوادار اتحاد جماهیر شوروی - از جمله حزب توده و مطبوعاتش- بخش‌بندی کرد. جالب توجه اینکه هر حادثه‌ای در صحنه کشمکش‌های جهانی میان آن سه کشور بزرگ روی می‌داد، از جمله نزدیکی یکی از ضلع‌های این مثلث به دیگری، در ایران نیز همان واکنش و بازتاب را داشت، بدون اینکه گردانندگان احزاب و گروه‌ها حتی بداند که چرا بایستی با حزبی که تا دیروز دوست بوده‌اند، امروز می‌باید دشمنی کنند و یا به عکس!

سرانجام احمد قوام که در دو جبهه دربار و افکار عمومی می‌جنگید از پا درآمد. همه وزیران او به جز سیدجلال تهرانی به طور دسته‌جمعی استعفا دادند. قوام که این رفتار را نیرنگ سیاسی دربار ارزیابی می‌کرد واکنش تندی نشان داد، اما دیگر کار از کار گذشته بود. او اکنون یکه و تنها در میدان مانده بود و شگفت‌آور اینکه حتی فراکسیون حزب خودساخته دموکرات در مجلس نیز پشتیبانی خود از قوام را پس گرفت! آیا قوام‌السلطنه تا این اندازه تیزهوشی و کاردانی سیاسی نداشت که بداند دربار نهادی مادام‌العمر و ماندگار است، در حالی که دولت‌ها متغیرند و در رفت‌وآمد؟ آیا قوام‌السلطنه، خوی دولتمردان و سیاسیون ایرانی را نمی‌شناخت که آنان هرگز رضایت خاطر و خرسندی نهادی همیشگی مانند دربار را رها نمی‌کنند تا با دولتی همکاری کنند که به هر حال عمری محدود و معمولاً کوتاه دارد؟

قوام‌السلطنه گیج و حیرت‌زده در جلسه خصوصی مجلس که در ۲۲ آذرماه برگزار شد، به خدمات خود از مشروطه به این سو اشاره کرد و گفت که رفع غائله آذربایجان و کردستان بزرگترین خدمتی بوده است که وی به کشورش کرده و هیچ‌کس دیگری در آن شرایط نمی‌توانست چنین نقشی را عهده‌دار شود. وی سپس از مجلسی که روی آن سرمایه‌گذاری فراوانی کرده بود و از فراکسیون حزبی که خود ساخته و پرداخته بود، تقاضای رای اعتماد کرد. نتیجه این تقاضا حیرت‌انگیز بود. از ۱۱۲ نفر عده حاضر، ۴۶ رای سفید و ۳۸ رای کبود و ۲۸ رای ممتنع به گلدان‌های رای‌گیری ریخته شد تا سیاستمدار کهنه‌کاری همانند قوام‌السلطنه نیز از بدعهدی و پیمان‌شکنی یاران و همکاران و برکشیدگان خود، انگشت حیرت به دندان بگزد!

چند روز بعد، مجلس به رضا حکمت- سردار فاخر- رای تمایل داد و فرمان نخست‌وزیری او نیز از سوی شاه صادر شد، اما وی زیر بار نرفت و ریاست تضمینی مجلس برای مدت دو سال را به زمامداری کوتاه‌مدت در آن شرایط بحرانی و پر از دسیسه ترجیح داد. در ۲۹ آذرماه، دوباره مجلس برای انتخاب نخست‌وزیر آینده تشکیل جلسه داد. این بار از ۱۱۳ نماینده حاضر، ۵۴ نفر به نخست‌وزیری ابراهیم حکیمی - حکیم‌الملک- و ۵۳ نفر به زمامداری دکتر مصدق ابراز تمایل کردند. شاه فرمان نخست‌وزیری حکیمی را صادر کرد، اما آنچه که در این رای‌گیری مجلسیان به چشم آمد، سنگین شدن کفه مبارزان ملی بود که به رهبری دکتر محمد مصدق رفته‌رفته جای پایی در میان آن همه سیاسیون وابسته به شرق و غرب، برای خود باز می‌کرد. پس از جنبش مشروطه، اکنون ایرانیان در آستانه جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران قرار داشتند که دوره جنینی خود را سپری کرده و در آستانه زایش بود.

این سال پرماجرا را با دو قتل سیاسی به پایان می‌بریم، یکی ترور مهاتما گاندی رهبر جنبش استقلال‌طلبی هندوستان بود که به دست یکی از عوامل افراطی هندو انجام شد تا به جهانیان بفهماند که هنوز هم در این کره خاکی هستند کسانی که پاسخ نظریه «عدم خشونت» را با گلوله داغ می‌دهند و دیگری ترور محمد مسعود مدیر روزنامه «مرد امروز» به دست کمیته ترور حزب توده بود، تا بیانگر این ضرب‌المثل فارسی باشد که «چاه مکن بهر کسی / اول خودت، دوم کسی»!

# اوضاع قابل پیش‌بینی نیست

**۳۱ خرداد ۱۲۸۵**

صد روز

در این روز ایولین گرانت داف - وزیرمختار انگلستان در تهران- اوضاع داخلی ایران را اینگونه به سرادوارد گری وزیر وقت امور خارجه انگلستان گزارش کرد: «شماره ۱۶۷
قلهک ۲۱ ژوئن ۱۹۰۶ [برابر با ۳۱ خرداد ۱۲۸۵]
آقای محترم!
احتراماً به استحضار می‌رساند که به علت تحریکاتی که علما علیه صدراعظم به‌عمل می‌آورند و گرانی قیمت نان، تهران در وضع بسیار نامطلوبی فرورفته است. سیدعبدالله و سیدمحمد دو تن از رهبران علما، اخیراً بیش از پیش به تکاپو افتاده و با موعظه‌های تحریک‌آمیز خود در مساجد که غالباً شمار شنوندگان آنها از سه‌هزار نفر تجاوز می‌کند، دولت را به ستوه آورده‌اند. شیخ فضل‌الله و امام جمعه هم که زمستان گذشته وقتی علما در شاه‌عبدالعظیم بست نشسته بودند، از دولت حمایت می‌کردند، اکنون به مجتهدین پیوسته و از این رو جبهه آنها تقویت یافته است. در اوایل ماه اعلام شد که علما درنظر دارند علیه دولت دست به اغتشاش بزنند [اشاره به شایعه صدور حکم جهاد توسط روحانیون مشروطه‌خواه دارد]، لیکن گرچه هنوز اتفاقی روی نداده، شب‌ها نفرات مجهز قزاق در خیابان‌ها به گشت می‌پردازند و بعد از غروب هیچ ایرانی حق خروج از خانه ندارد. اخیراً هیاتی به نمایندگی سیدعبدالله، عده‌ای از زن‌ها را تحریک کردند تا در برابر یکی از درهای کاخ اجتماع کرده و نسبت به صدراعظم هتاکی و توهین کنند. اتابک ناگزیر شد خود را در کاخ پنهان کند و تمام آن روز را در همان جا بماند. سپس درهای کاخ بسته و بر تعداد نفرات نگهبان افزوده شد. یکی دیگر از حوادث مهم روز این مطلب است که حاجی شیخ‌الرئیس واعظ بزرگ که یکی از روشنفکرترین مردان ایران است در سفارت ترکیه بست نشسته و به‌طوری که امروز شنیدم عده قابل ملاحظه‌ای از طلاب به او پیوسته‌اند. همچنین اطلاع یافته‌ام که شمس‌الدین بیک سفیر ترکیه در پاسخ درخواست مشیرالدوله برای اخراج طلاب گفته است که چنین کاری نه تنها با رسوم این کشور منافات دارد بلکه از سلطان فرمانی دریافت داشته است تا از این اشخاص حمایت کند. روز سه‌شنبه مشیرالدوله به این جانب گفت که دولت سخت تحت فشار علما قرار گرفته و آنها سخت می‌کوشند اصلاحاتی در تامین عدالت و رسیدگی به تظلمات مردم به عمل آورند. مشکل است باور کنیم که یک تغییر اساسی حاصل خواهد شد. اگر دولت مواعیدی را که در زمستان به علما داده شد، عملی نکند به احتمال قوی هفته‌ای چند نخواهد گذشت که اغتشاشاتی پدید خواهد آمد. مشکل است چگونگی این اغتشاشات را پیش‌بینی کرد. لیکن گمان نمی‌کنم که اروپایی‌ها در مرحله اول آن مورد حمله قرار گیرند، اما در مورد امنیت جانی ارامنه، به هیچ وجه اطمینان ندارم. ضمناً اگر روزی بشنوم که علما به‌طور دسته‌جمعی در ساختمان سفارت دولت اعلی حضرت پادشاهی در شهر بست نشسته‌اند، تعجب نخواهم کرد.»

**با تقدیم احترام ایولین گرانت داف**

# بازرگانان و مشروطه

**رضا پویا**

صد چهره

حول و حوش انقلاب مشروطه استفاده از مستشاران خارجی به امری عادی تبدیل شده بود. دلیل این مسئله را می‌توان از دو منظر مورد مداقه قرار داد. یک اینکه برخی از سیاستمداران همچون امیرکبیر در برابر روسیه و انگلیس به دنبال «نیروی سوم» بودند تا مگر از تسلط این دو کشور بر ایران بکاهند. دیگر اینکه اوضاع نابسامان ایران حاکمان را مجبور می‌کرد تا برای حل مشکلات روزافزون از افراد آزموده «بیگانه» استفاده کنند. اما در دوران مشروطه این حرکت کمتر نتیجه داد. مسیو نوز بلژیکی یکی از این مستشاران بود که از طرف دربار ایران سمت وزیر گمرکات یافته بود. او همچنین سمت‌های وزارت پست و تلگراف، ریاست تذکره و عضویت در شورای دولتی را به دست آورد. اما رفتار نوز در امور گمرک همیشه بازرگانان را می‌آزرد. نوز در اداره گمرکات کارها را بیشتر به ارمنی‌ها می‌سپرد تا جایی که مردم نیز از او آزرده‌خاطر شدند و او را از نژاد جهودان دانستند. وقتی مردم تصویر مسیو نوز را با عبا و عمامه دیدند خواهان اخراجش از ایران شدند. بهبهانی و پیروانش نیز با مردم هم‌صدا شدند. اگر چه بهبهانی بیش از آنکه به اخراج نوز فکر کند به برانداختن عین‌الدوله می‌اندیشید. اما نوز مدام به قدرتش می‌افزود. در این دوران گرگ و میش شاه برای سومین بار هوس سفر به اروپا کرد. اما پیش از آنکه برود شورش کوچکی در تهران رخ داد. در این شورش که بازرگانان بانی آن بودند به خاطر بدرفتاری کارکنان گمرک کاروانسراها را بستند و دست تظلم به عبدالعظیم بردند. کسروی در این باره می‌نویسد: «نوز و همدستان او آشکاره دشمنی می‌نمودند و تعرفه‌ای که بدانسان بسته بودند به کار بستن آن بس نکرده و از هر کالایی چند برابر بدهی آن را می‌طلبیدند و با زور درمی‌یافتند. بازرگانان نامه به عین‌الدوله نوشتند ولی او بی‌پروایی نمود و سرانجام به خواهش سعدالدوله چنین نهاده شد که در نشستی با بودن سران بازرگانان و نوز گفت‌وگو شود و چون آن نشست در دربار برپا گردید بازرگانان نشان دادند که از کالاها چند برابر آنچه در تعرفه است می‌گیرند و نوز چون پاسخی نتوانست، با بودن عین‌الدوله و سعدالدوله و دیگران به بازرگانان دشنام گفت. همگی از این رفتار او رنجیدند و نشست به هم خورد ولی هیچ نتیجه‌ای دیده نشد این بود [که] روز جمعه پنجم اردیبهشت (۱۹ صفر) تیمچه‌ها و کاروانسراها و بازار بزازان بسته شد و بازرگانان و بزازان و دیگران به عبدالعظیم پناهیدند.» در میان این بازرگانان دو تن بودند که با بهبهانی و طباطبایی رابطه داشتند و بدشان نمی‌آمد که از دور دستی بر آتش سیاست داشته باشند. «حاجی محمد اسماعیل مغازه‌ای و علی شالفروش» که از سران بازرگانان بودند به خانه طباطبایی آمدند و او را از ماجرا مطلع ساختند و حرف‌هایش را شنیدند و «دستور برای کار و رفتار خود گرفتند.» (تاریخ بیداری ایرانیان). در این میان نماینده روزنامه حبل‌المتین نزد بازرگانان می‌رود تا خواسته‌هایشان را به اطلاع مردم برساند. بازرگانان در آن ایام به رهبری «محمد اسماعیل مغازه‌ای و علی شالفروش» از سه موضوع، که به هم مرتبط بود صحبت می‌کردند. یک: نادرست بودن تعرفه گمرکی نوین که به نظر آنان به زیان بازرگانی کشور است. دو: رفتار نامناسب کارکنان گمرک و پول‌های بی‌جایی که از بازرگانان می‌گرفتند. سه: برداشتن نوز، به این علت که او جهود است و با ایرانیان دشمنی می‌کند. در این ایام که مظفرالدین شاه آماده سفر به اروپا بود، امور مملکت در اختیار ولی‌عهد - محمدعلی میرزا- قرار گرفت. او نیز پس از حدود شش روز شورش را خواباند و از بازرگانان دلجویی کرد و به آنها قول داد که خواسته‌هایشان را عملی کند، حتی به بازرگانان نوید داد که به محض بازگشت پدر، او را قانع کند تا نوز را از ایران اخراج کند. «از آن سوی چون می‌دانست پشتگرمی بازرگانان به بهبهانی است، خود به خانه او رفت و از او هم دلجویی نمود. بدینسان شورش فرو خوابید.» (کسروی)

نگاه

## سه گام تا دموکراسی

**مهدی کلانتری‌زاده**

صد نکته

ایدئولوژی‌های فکری و اندیشه‌های سیاسی مبارزان و آزادیخواهان ایران از بدو انقلاب مشروطیت را می‌توان به چهار دسته تقسیم‌بندی کرد:

۱- اندیشه سراپا غربی شدن و جایگزینی تک‌تک عناصر فرهنگی، اجتماعی و روانی شهروند غربی و القای آن به جامعه ایران (به عنوان نمونه تقی‌زاده یکی از چهره‌های بارز این طیف بود.)

۲- اندیشه برقراری حکومت کمونیستی که طیف عظیمی از مبارزین را شامل گردید و از سال ۱۳۱۰ تا ۱۳۵۷ سایه گسترده‌ای در همه زمینه‌ها حتی هنر و ادبیات انداخت.

۳- مکتب فکری اسلامگرایی نوین که با آرا و عقاید افرادی چون دکتر شریعتی آغاز شد و با نیم‌نگاهی به دستاوردهای غرب و دموکراسی سعی در تلفیق آن با آموزه‌ها و باورهای دینی اسلام کرد.

۴- نهضت ملی- مذهبی که عمدتاً پس از نهضت ملی کردن نفت به وجود آمد. این مبارزات آنگونه که باید به تحقق آرمان‌ها و مطالبات مردم در راه برقراری جامعه مدنی و مردم‌سالاری منجر نشد. یکی از عوامل اصلی عدم موفقیت مبارزات و توجه رهبران و فعالین سیاسی به زیرساختارها و ویژگی‌های فرهنگی، روانی ایرانیان و پیشینه تاریخی ایران‌زمین بوده است. گسترش حکومت مشروطه در سرزمینی که استبدادزدگی در تمامی نهادهای حکومتی، قومی، خانوادگی و فردی آن ریشه دوانده است، نتیجه‌ای جز اعدام، تبعید و انزوای رهبران این حرکت‌ها نداشته است. اگر در دوران مشروطه، رهبران نهضت از توجه به ساختار روانی اجتماعی مردم و تنظیم حرکت و رهبری جنبش در قالب ظرفیت جامعه بازماندند، متاسفانه در دهه‌های پس از آن نیز رهبران و فعالین سیاسی از مقوله بازشناسی هویت تاریخی و روانی ایرانیان غفلت ورزیدند. عموماً روشنفکران ایرانی فرآیند گذار جامعه ایران - از شکل سنتی و استبدادی آن به حکومت قانون- را براساس ویژگی‌های تاریخی و خصوصیات روانی شهروندان غربی که در آثار جامعه‌شناسان و روانشناسان اروپایی مانند مارکس، فروید و... ترسیم شده بود بنیان نهادند و بدون کنکاش در تاریخ و بررسی روند شکل‌گیری حکومت‌های قبیله‌ای در ایران پایه‌های جنبش‌های مبارزاتی را با الگوبرداری از جوامع غربی پی‌ریزی کردند. به عنوان نمونه پیشروان جنبش کمونیستی ایران ساختار طبقاتی و توده‌ای ایران را براساس الگوی مارکس ترسیم می‌کردند. حال آنکه جریان تحولات و گذشته تاریخی کشور ما با این روند منطبق نبوده است.[1] دلیل دیگر ضرورت شناخت ویژگی‌های جامعه ایران و ایرانیان ویژگی متفاوت گذار به دموکراسی با سایر انقلابات است. چرا که تحقق دموکراسی نیازمند پذیرش مسئولیت اجتماعی و خواست و مشارکت تمامی مردم است. در حالی که در انقلابات آرمان‌خواهانه، گروهی مبارز و پیشرو به نیابت از مردم سکان جنبش را در دست می‌گیرند. حال سئوال اساسی این است که ما ایرانیان با پیشینه تاریخی و باورها و فرهنگ خویش تا چه میزان رغبت و آمادگی جهت ایجاد جامعه مدنی داریم و چگونه می‌توانیم با ویژگی‌های کنونی که ریشه در عقاید، باورها، آداب و سنن ما دارد فرآیند گذار به دموکراسی و برقراری جامعه مدنی را طی کنیم؟ برای جواب به این سئوال شناسایی سه مقوله اساسی که آنها را اضلاع مثلث گذار به دموکراسی می‌نامیم برای نسل اصلاح طلب کنونی ضروری است. ضلع اول این مثلث همان ایرانی شناسی و کنکاش در ساختارهای اجتماعی جامعه و ویژگی‌های روانی ایرانیان است که خوشبختانه در سال‌های اخیر در این زمینه تحقیقات و مطالعات قابل توجهی انجام گرفته که از آن جمله می‌توان به کتاب‌های جامعه‌شناسی خودمانی (حسن نراقی)، ما چگونه ما شدیم (صادق زیباکلام)، استبداد و اقتدارگرایی (دکتر مسعود تهرانی) و... اشاره کرد، که البته شناخت هرچه بیشتر این مقوله از جنبه روانشناسی شهروند ایرانی و تاریخ‌شناسی تحقیقی (مانند آنچه در کتاب ما چگونه ما شدیم انجام شده است) و نه صرفاً روایتی از ضروریات و زمینه‌های نیازمند به تحقیق است. دومین مقوله (ضلع دوم مثلث) آشنا کردن شهروندان و طبقات مختلف مردم با فرهنگ اصلاحات و تعاریف آن است. عباراتی چون مردم‌سالاری، جامعه مدنی، سازمان‌های غیردولتی یا ان‌جی‌او، مدارا، تسامح، مشارکت مدنی، اصل تفکیک قوا و بسیاری دیگر هنوز به درستی در گستره جامعه ای